

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل یگی)
به سراغ من اگر می آید / نرم و آهسته بیاید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)

نشر دیگران



فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

750

اسلاومیر مروژک : جشن تولد + آنتوان چخوف : نشان شیر و خورشید

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران "
<http://irpress.org>

کتاب جمعه
هفته نامه سیاست و هنر
سردبیر: احمدشاملو
با همکاری شورای نویسندگان
مکاتبات یا صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲ (تهران)
مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)
بهای اشتراک ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال
۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال
که قبلاً دریافت می شود
بها ۱۰۰ ریال

xalvat.com

سال اول
هشتم شهر پرمیاء ۱۳۵۸

کتاب جمعه

xalvat.com

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران "

<http://irpress.org>

کتابخانه	سال اول اول شهر پورماه ۱۳۵۸
مفادات و مولات	
• یادداشت سردیس	
• احمدشاملو	۳
• دیواره و طاقچه کتاب جمعه	
• میرگره	۶
• یک خانواده، دو کودتا، یک سرتوتشت	
• ج. کباتوش	۱۷
• در باب هنر و جامعه	
• آدرله، سانیچر داسگر	
• ج. پاداشی	۹۲
• آیا مارکس مورخ بود؟	
• زان شنو	
• خسرو شاکری	۱۰۶
• آب و عیش	
• جواد زاهدی مازندرانی	
• محمدرضا حبیبی کازرونی	۱۲۷
• آرژانتین، سرزمین جنگ طبقاتی، پلانقطاع	
• ج. کباتوش	۱۳۸
قصه	
• گفتگو با یک سوانگی الگو	
• محمود ایرانی	۲۰
• یک روز قبل از همیشه	
• نادر ابراهیمی	۵۲
• زنده باد رفقا	
• کارنوس، آتو و ووتروکه	
• قاسم صمدی	۷۰
شعر	
• فریاد	
• آمانو داداشی	۸۲
• ناگهان	
• کردها، سایبرو	۸۳
• هستی	
• باکاور کیکوتو	۸۲
• دیوار	
• مروژک شیر و اسیر	۸۵
• شعر من	
• کامیورا هاجیمه	۸۶
تئاتر	
• نخستین همگاری من با پرشت	
• روت برلو	
• ایرامین وندوزادونا	۸۷
طرح و عکس	
• عادت	
• داریوش راهبوری	۲
• طرح	
• می هاسکر	۱۵۳
• طرح	
• زان گورمه‌لی	۱۶۰
استادان ایرانی	
• سند رابطه سیدضیاءالدین با انگلیسی‌ها	۳۶
• سندی دیواره، دیپکارو	۳۶
نقد و بررسی	
• آفرینش جهان در اساطیر چین	
• ماجلان نرخی	۱۱۳
پرمه در متن	
• جدوت یاران	
• از کتاب ملائکه	۱۲۳
• هرلیان	
• میرزا حبیب اسفهان	۱۵۳
• مکتوب ملکه ایران	
• استاد و خاطرات طهران‌دوله	۱۵۶

xalvat.com

?

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

یک خانواده دوکودتا یک سرنوشت

میلین و آرابشگران رژیم پهلوی همواره مخالفان خود را آماج حملات
بیشماره قرار می‌دادند و با استفاده از همه دستگاه‌های تبلیغاتی که در اختیار
داشتند در هر فرصتی می‌کوشیدند آنان را «عوام‌ها، خارجی» معرفی کنند.

ما در این صفحات به مناسبت سالگرد کودتای شوم ۲۸ مرداد یک بار دیگر
به تاریخچه کودتاهای سوم اسفند و ۲۸ مرداد که مشاطه‌گران خانواده غارتگر
پهلوی از آن به «دستاویز ملی» تعبیر می‌کردند نگاهی می‌کنیم و منظور ما از
این اقدام، بیشتر هشدار است به خوشبختان خوابانده تا از دست‌های
امپریالیسم غافل نمانند. تبلیغات عوام‌فریبانه عوامی را که این پلو حسی
وحشت و نفرت خود را از ملیت و دموکراسی پنهان نیز نمی‌کنند با هوشیاری
انقلابی پاسخ بگویند، از ایمان و اعتقاد چشم بسته به این و آن بپرهیزند، در
مقابل هر قدرت غیر قابل کنترل و دور از نظارت مستقیم مردم بایستند و در آن
به چشم سوادشن بنگرند و هوشیار باشند که امپریالیسم رضاها و محمدشاه‌های
سیاه‌دل آستین دارد که چهره خود را زیر نقاب جمهوری نیز می‌توانند پنهان
کنند!

xalvat.com

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

سال اول
اول شهریورماه ۱۳۵۸

کتابخانه

مقالات و مقالات	قصه
● یادداشت سردیس احمدشاهلو	● گفت‌گو با یک سوانحی الگو محمود ایرانی
● فریاد و طغیان کتاب جعبه میرکرم	● یک روز قبل از همیشه نادر ابراهیمی
● یک خانواده، دو کودتا، یک سرنوشت ح. کیانوش	● زنده‌باد رفا کانون آنتونوویچ
● در باب هنر و جامعه آرشد. ساجد دانسگر	● قدم صغری
● ج. باکشی	
● آیا مارکس مورخ بود؟ ژان شو	
● ضرورت شاکری ۱۰۶	
● آب و عطش جماد زاهدی مازندرانی	
● محضره حبیبی کاروبی	
● آرژانتین، سرزمین جنگ طبقاتی بلاانقطاع ح. کیانوش	
● سند رابطه سیدضیاءالدین با انگلیسی‌ها... ۳۶	
● سندی دربارهٔ «بیکاره» ۳۶	
● نقد و بررسی	
● آفرینش جهان در اساطیر چین	
● باجلان فرس	
● پرسه زن مستون	
● عدوت پاران	
● از کتاب ملائکه	
● فریاد	
● میرزا حبیب اسفهان	
● مکتوب ملکه ایران	
● استاد و خاطرات طهراندوله	

xalvat.com



کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱

شهود ایرانی کودتای سوم اسفند، بارها و بارها تاریخچه آن را باز گفته‌اند، لیکن امروز با گذشت زمان و انتشار اسناد و خاطرات سیاسی فرنگی‌ها و عمدتاً نمایندگان امپریالیسم در ایران، اثبات حقایق آن رویداد ساده‌تر و غیر قابل انکارتر شده است.

محمد رضا در کتاب اولش - مأموریت برای وطن - در تلاش برای پنهان داشتن ریشه امپریالیستی کودتای سوم اسفند می‌نویسد:

«در مرداد ماه ۱۲۹۸ پدرم ندای وجدان خویش را پذیرفته و وسیله اخراج افسران روسی بریگاد قزاق را فراهم ساخت و خود فرماندهی آن را به عهده گرفت و دولت ایران پلافاصله اقدام پدرم را تأیید و تصویب نمود».

ببینیم این ندای وجدان پدر دیکتاتور سابق - رضاخان بالائی سوادکوهی - از کجا سرچشمه گرفته بود.

با انتشار اسناد وزارت خارجه بریتانیا، دیگر کمتر حوادثی از این نوع می‌تواند زیر پرده باقی بماند. در یکی از مجلات این اسناد به مکانباتی بر می‌خوریم در مورد دوره حساس پیش از کودتای سوم اسفند، که میان مقامات رسمی بریتانیا رد و بدل شده است و به وضوح تمام نشان می‌دهد که بیرون راندن افسران روسی تزاری از بریگاد قزاق، چیزی از طرح و برنامه وزارت جنگ امپراتوری بریتانیا بود که می‌خواست در مقابل «هجوم سرخ» بلشویکی، در ایران، ارتش و افسران مورد اعتمادی در اختیار داشته باشد. در صفحات ۶۱۴ و ۶۱۵ مجلد فوق‌الذکر یادداشت سری وزارت جنگ انگلستان به فرستاده ویژه آن کشور در بغداد - سرهالدين Sir Haldane - متدرج است. از این سند مورخ ۶ اکتبر ۱۹۲۰ به خوبی پیداست که اعزام ژنرال آبرون سایید Gen. IRONSIDE به شمال ایران (قزوین) به منظور

ترخیص افسران روسی بریگاد قزاق بوده است. سند دیگری که در صفحه ۶۵۳ همان مجلد آمده تلگراف سری سرپرسی کاکس نماینده انگلیس در ایران است که در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۲۰ به لرد گوزن وزیر خارجه بریتانیا مخابره کرده و در آن تجدید سازمان نیروهای نظامی ایران و خلاص شدن از شر «افسران غیرقابل اعتماد روسی» مطرح شده است. این سند نشان می‌دهد «وجدانی» که به رضاخان برای تجدید سازمان بریگاد قزاق و اقدام به کودتای سوم اسفند «نداء» در داده چیزی جز کارگزاران نظامی و سیاسی امپریالیسم بریتانیا نبوده است؛ یعنی کسانی چون سرپرسی کاکس، ژنرال دیکسون، سرهنگ اسمایت، مستر نورمان، و مهتر از همه آنها ژنرال آبرون سایید که برای «مأموریت چند ماهه» به ایران آمده بود.

در يك تلگراف سری دیگر (صفحه ۶۵۳ همان مجلد) وزیرمختار بریتانیا در ایران مستر نورمان به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ می‌نویسد که سیدضیاءالدین (همدست کودتای رضاخان) و سردار معظم (تیمورتاش، وزیر دربار آینده) به نخست وزیر وقت (سپهدار) توصیه کرده‌اند که پیشنهاد مستر نورمان را «دائر به تشکیل قوری قوای ایرانی زیر نظر افسران انگلیسی» بپذیرد!

بزرگ‌کنندگان جبهه نفرت‌انگیز خانواده پهلوی، چه ایرانی چه اثیری، همه جا کوشیده‌اند کودتای سوم اسفند را به نبوغ رضاخان نسبت دهند و حتی نویسندگان کمینترن از آن به عنوان «ساختمان حکومت ملی بر ویرانه‌های هرج و مرج کهن و فئودالی و مناطق نفوذ انگلیس‌ها» یاد کرده‌اند، اما حقایق عینی و اسناد تاریخی چیز دیگری می‌گویند. آخرین سندی که در این باب منتشر شده خاطرات ژنرال ادموند آبرون سایید انگلیسی است که به سال ۱۹۷۲ توسط فرزندش در لندن منتشر شده، در صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶ این کتاب، ژنرال نامبرده شرح می‌دهد که چگونه توانسته است از «شر» افسران روسی مسؤول بریگاد قزاق خلاص شود و حتی با شرح جزئیات دخالت‌های خود اعتراف می‌کند که به وسیله عمال انگلیسی در تلگراف‌های ارسالی افسران روس به احمدشاه دست می‌برده است تا نتوانند به مقاصد خود برسند.

در این خاطرات، ما به کلید نهانی «ظهور» رضاخان دست می‌یابیم: «من و سرهنگ اسمایت Smythe تدریجاً متوجه شدیم که نظرمان به کار آفریاد نیریز جلب می‌شود... سران آنها مردی بود با قامتی

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران" <http://irpress.org>

به بلندی بیش از شش فوت و شانه‌هایی پهن و چهره‌ای متمایز از دیگران... نامش رضاخان بود. به این ترتیب من متوجه مردی شدم که می‌بایست در سرنوشت کشورش تأثیر مهمی بگذارد... ما تصمیم گرفتیم او را به فرماندهی بریگاد قزاق برسانیم. هرچند موقتاً. ولی بی‌درنگ». [صفحه ۱۴۹]

آیرون شاید آنگاه اشاره می‌کند که مداوماً از بریگاد قزاق - واقع در آقاپایا - دیدار می‌کرد، و می‌نویسد:

«اکنون دیگر رضاخان ناپید شده بود و بریگاد کام‌های سریمی برمی‌داشت... او با من بسیار باز سخن می‌گفت و ناراضی خود را از سیاستچی‌هایی که مجلس را به سود خودشان در اختیار گرفته بودند ابراز می‌داشت... به نظر من او مرد تیرمندی و تیزی چهره می‌کرد که نیکبختی کشورش آرزوی او بود [۱]. ایران، در دوران سخنی که در پیش بود بهربری نیاز داشت و این رهبر، بدون تردید کسی جز او نمی‌توانست باشد». [صفحه ۱۶۰ و ۱۶۱]

پس از آن می‌نویسد:

«چیزی که ایران لازم داشت یک رهبر بود. شاه جوان، آدمی بود تنبل و گوشه‌گیر که مدام ترس جاننش را داشت... من در این کشور تنها یک مرد را دیده بودم که قادر بود رهبری ملت را به دست بگیرد، و این مرد رضاخان بود. مردی که مسؤولیت نیروهای مسلح را بر عهده می‌گرفت. آیا شاه شعور این را داشت. که بدین مرد اعتماد کند؟» [صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸]

و بالاخره ضمن اشاره به این نکته که بعدها گفته شد کودتای رضاخان زیر نظر آیرون شاید انگلیسی انجام گرفته است می‌نویسد: «از این که همگان فکر می‌کنند کودتا را من ترتیب داده‌ام حظ می‌کنم. البته تصور می‌کنم اگر قضیه به‌دقت مورد ملاحظه قرار بگیرد همین نتیجه به دست بیاید که واقعاً ترتیب کودتا را من داده‌ام» [صفحه ۱۷۷].

مطلبی که نباید فراموش بشود این است که وقتی رضاشاه در اواخر سلطنتش به آلمان هیتلری گرایش یافت، طراحان سیاست خارجی بریتانیا تصمیم گرفتند در اولین فرصت قال دست نشاندۀ خودشان را که با دشمنان فعلی آنها از در دوستی دوآمده بود بکنند. این عمل از طریق اشغال نظامی ایران از طرف متفقین انجام گرفت و دستگاه‌های تبلیغاتی بریتانیا، به‌تأیید آنچه بسیاری از ایرانیان می‌دانستند اظهار داشتند که رضاخان را خود آنها

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران" <http://irpress.org>

به سلطنت رسانده بودند - امری که امروز اسناد سیاسی نیز به‌طرزی، غیرقابل انکار اثبات می‌کنند.

در این اواخر برخی از آواستگران رژیم شاه مخلوع از این اقدام دستگاه‌های تبلیغاتی دولت انگلیس اظهار تأسف کرده آن را «تأیید شایعات رایج در ایران» توصیف کردند - همین آقای آوری و چند تن دیگر «القای قرارداد ۱۹۱۹ کرزن - ولوق الدوله را از کارهای مثبت کودتاچیان سوم اسفند و دلیل «میهن‌پرستی» آنان دانسته‌اند. بی‌بینم این «میهن» که مورد پرستش آن «میهن پرستان» کجا است:

مورخان می‌دانند که در مورد قرارداد ۱۹۱۹ در نظر وجود داشته است. لرد کرزن - وزیر خارجه - اصرار به تصویب قرارداد داشت درحالی که برخی از کارگزاران سیاست خارجی بریتانیا معتقد بودند قرارداد باید به‌دور افکنده شود و مقام آن در عمل به‌اجرا درآید. در میان این عده می‌توان از مسؤولان وزارت جنگ و وزارت مستعمرات و همچنین مسؤولان دولت استعماری در هندوستان نام برد که کودتای سوم اسفند را نیز همین‌ها طراحی کردند و به‌اجرا درآوردند.

و اما بی‌بینم استاد چه می‌گویند.

در ژانویه ۱۹۲۱، لرد چلمزفورد به‌مستر مونت‌اگیو می‌نویسد که به‌خاطر نجات انگلستان و مقابله با بلشویسم باید قرارداد ۱۹۱۹ را به‌دور افکند و آن را «علناً» از طرف بریتانیا کان لم یکن اعلام کرد. وی این عمل را «بهترین فرصت برای تجدید پرچم‌داری اسلام اوجانب امپراتوری بریتانیا» تلقی می‌کند... سرپرسی کاکس نیز در ۲۹ ژانویه نظر چلمزفورد را تأیید کرده اظهار عقیده می‌کند که باید آن قرارداد را پاره کرد و به‌دور افکند. می‌نویسد:

«ما باید هواداران خود را در پایتخت [ایران] از میان ملیون [۱] میانه‌رو و غیر بلشویک‌هایی انتخاب کنیم که متقاعد شده‌اند کشورشان تنها می‌تواند با مساعدت ما از هرج و مرج نجات پیدا کند».

و البته همین کار هم انجام شد. به‌همین دلیل است که مستر نورمان (که خیلی‌ها معتقدند از جریان کودتا بی‌اطلاع بود) در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (سوم اسفند) طی تلگرافی به‌لرد کرزن خالی می‌کند که همان روز (اگر نه قبلاً) با رضاخان دیدار کرده است^۲، و می‌نویسد که رضاخان موضع



کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۱۹ اوت ۱۹۵۳

چنان که گفته شد، در آغاز جنگ بین‌الملل دوم، انگلیسی‌ها رضاخان را از تخت به‌زیر آوردند و پسرش را به‌جای او نشاندند. طی جنگ جهانی دوم نیز ایران توانست با استفاده از تضادهای بین امپریالیست‌ها از دموکراسی محدودی برخوردار شود. در این دوران نهضت ضد امپریالیستی در ایران رشد قابل ملاحظه‌ای کرد و با اوج گرفتن جنبش ملی کردن صنایع نفت تحت رهبری دکتر محمد مصدق، منافع امپریالیسم انگلستان را نه تنها در ایران بلکه در سراسر خاورمیانه به‌مخاطره انداخت. پیروزی‌های بی‌دری مردم زحمتکش ایران، به‌ویژه در سال‌های ۳۰ تا ۳۲، امپریالیست‌های غارتگر بریتانیایی و آمریکایی را که این یکی تازه تازه در صدد کسب نفوذ بیشتری در خاورمیانه برآمده بود، واداشت که به‌ر قیمت شده است از سقوط خانواده پهلوی - حافظ اصلی منافع آنان در ایران - جلو بگیرند و نگذارند نیروهای مترقی و انقلابی به‌قدرت برسند. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نقطه اوج اقدامات امپریالیستی در جهت درهم شکستن نهضت انقلابی مردم زحمتکش ایران بود. حال ببینیم اصل این واقعه که بعدها آرایشگران سیاسی خانواده پهلوی آن را «رسخاخیز توده‌ها» خواندند چه بود.

نخست ببینیم خود محمدرضا پهلوی در این باره چه گفته است: «در ۲۲ مرداد احکام انفصال مصدق را از مقام نخست‌وزیری و انتصاب سرلشکر زاهدی را به‌جای وی، امضا کردم و مأموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را به‌سرلشکر نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی محول نمودم... زاهدی در آن موقع در نزدیکی‌های تهران بود ولی چندی نماند که از دوستان نزدیکش کسی از محل اقامت وی که هر روز آن را عوض می‌کرد اطلاع نداشت.»

خواننده توجه دارد که محمدرضا حتی سال‌های پس از کودتا و تسلط کامل بر اوضاع، جرئت افشای محل اقامت زاهدی را نداشت. زیرا آن محل جایی جز زیرزمین

ضدبلاشویکی خود و دوستیش را با انگلستان تصریح کرد، و می‌افزاید که: «انقلابیون [کذا] احتمالاً سیدضیاءالدین را به‌نخست‌وزیری انتخاب خواهند کرد... من امروز (احمد) شاه را دیدم و به‌او توصیه کردم با رهبران جنبش [کذا] وارد مذاکره شود و تسلیم خواسته‌های آنان شود.»

سیدضیاء نخست‌وزیر شد و طی بیانیۀ عوام قریبانه خود، از جمله اعلام داشت که قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی شده اعلام می‌دارد! - لیکن متن مذاکرات پنهانی سیدضیاء و مسترنورمان در ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ (چهار روز پس از کودتا) در تلگرافی که نورمان همان روز به‌لرد کرزن مخابره کرده منعکس است: «سید در مذاکرات خود می‌گوید اقدامات ظاهری و از جمله لغو قرارداد، به‌خاطر پنهان نگهداشتن ماهیت ضد بلاشویکی و آنکوفیلی کودتاچیان انجام گرفته... جالب توجه است که ویستون چرچیل (سرنگون کننده آبی رضاخان) که در آن زمان وزیر مستعمرات بریتانیا بود «مجدانه از این عقیده حمایت می‌کرد که باید از کودتاچیان «با تمام قوا و از طریق ارسال اسلحه و مهمات و غیره حمایت شود»... و اما درباره ماهیت «انقلابی» این کودتاچیان همین قدر کافی است عبارتی از گزارش مستر نورمان، به‌لرد کرزن را نقل کنیم:

«عناصری از طبقه فاسد کهن نیز از کودتا استقبال می‌کنند و آن را آخرین امید ایران برای نجات از شر بلاشویسم می‌دانند.»

آیا لازم است برای دریافت حقیقت به‌اسناد دیگری نیز اشاره شود؟ روزنامه دیلی اکسپرس (آوریل ۱۹۷۳) چاپ لندن نیز طی مقاله‌ای در باب یکی از جاسوسان انگلیسی در ایران (مستر ریپورتور) نوشته است «وی تأکید کرد که رضاخان را کارگزاران استعمار در ایران برای جانشینی قاجاریه برگزیدند». برحسب مقاله دیلی اکسپرس «ژنرال آپرون باید فرمانده نظامی نیروهای بریتانیا در ایران، از لندن دستور گرفت شاهی را که سلطنت می‌کرد خلع کند و در امر یافتن شخصی دیگری که بتواند به‌طرزی نمایان منویات ملی ایرانیان را انعکاس بدهد و مساعدت کند. ژنرال برای مشورت به‌مستر ریپورتور مراجعه کرد و او گفت تنها يك نفر را می‌شناسد... و آن، رضاخان افسر ایرانی بریگاد قزاق - است.»

xalvat.com

«سرهنگ نصیری با کمک و راهنمایی واسطه‌های مختلف به‌سرلشکر زاهدی دسترسی یافته و فرمان مرا به‌وی ابللاغ نمود... اکنون موقع آن بود که فرمان عزل به‌مصدق اعلام شود. ابتدا به‌دستور زاهدی سرهنگ نصیری سه تن از مشاورین نزدیک مصدق را توقیف کرد که از آنها راجع به‌روشی که ممکن بود مصدق پیش بگیرد اطلاعاتی به‌دست آید... در حدود ساعت پانزده شب ۲۵ مرداد سرهنگ نصیری به‌اتفاق دو تن از افسران خود از کاخ سعدآباد به‌سوی منزل مصدق حرکت کردند... نقشه‌قبلی زاهدی آن بود که به‌اصفهان رفته و لشکر آن ناحیه را برای پیشروی به‌سوی تهران آماده کند و ترتیبی داده بود که لشکر کرمانشاه نیز که طرفدار من بود از آن نقطه به‌سمت تهران حرکت کند... طبق نقشه‌ای که قبلاً طرح شد قرار بر این شده بود که اگر مصدق به‌فرمان عزل خود اطاعت نکند و به‌نیروی نظامی متوسل شود من و همسر من موقتاً [؟] از ایران خارج شویم... برای اجرای این نقشه بین سعدآباد و کاخ سلطنتی و امیر ارتباط رادیویی برقرار کرده بودیم و هنگامی که سرهنگ نصیری توقیف شد خبر آن را زاننده او به‌سعدآباد رسانده و از آنجا به‌کلاردشت مغایره گردید ولی به‌علت نامعلومی خبر آن به‌ر بهمن رسید. به‌خوبی یاد دارم که دو شب متوالی ستواب به‌چشم من راه نیافته بود. سرکارها از رادیوی طرفدار مصدق شنیدم که نقشه من برای برانداختن دی عملی نشده... قبل از سقوط مصدق و حزب نوده، دنیای آزاد از وضع بحرانی کشور من ابراز نگرانی فراوان می‌کرد. به‌همین جهت گاهی این سؤال طرح می‌شود که آیا دولت‌های آمریکا و انگلیس در قیام تاریخی [؟] که در ۲۸ مرداد رخ داد، و در برانداختن مصدق، کمک مالی کرده‌اند یا خیر... هرچند من در حین انقلاب [۱] در خارج ایران بودم، ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم و بعد از مراجعت به‌ایران نیز در جریان حوادث بودم و انکار نمی‌کنم که شاید به‌منظور پیشرفت هدف و این انقلاب ملی [۱] و جوی هم از طرف حکومتان من خرج شده باشد، ولی هیچ دلیل و مدرک قطعی در این باره به‌دست نیامده است.»

جالب است که آمریکا و انگلیس تبدیل می‌شوند به «حکومتان شاهنشاهی» آنچه نقل کردیم، خود اعتراف کاملی است بر «کودتا» بودن حوادث ۲۸ مرداد، هرچند که شاه فراری کوشیده است از آن با کلمات انقلاب و قیام

تاریخی و جز اینها نام بیرد. اما تأمین اسناد و مدارکی که محدودضایه‌لوی از خواننده پنهان می‌کند آن قدرها مشکل نیست: قضیه دخالت آمریکائی‌ها در برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق را نخستین بار دو نفر آمریکائی به‌سال ۱۹۵۴ - یک سال پس از کودتا - در مجله ساتردی ایونینگ پست فاش کردند. این دو که ظاهراً مقاله خود را باصلاحدید سازمان سیا منتشر کردند (گویا سازمان سیا در آن زمان می‌خواست برای گرفتن بودجه بیشتر، به‌روزی‌های خود را به‌رخ کنگره آمریکا بکشد) می‌نویسند:

«موفقیت دیگری که زیر نفوذ سیا به‌دست آمد واژگونی نخست وزیر بیرو دیکتاتور [۱] ایران - مصدق - در تابستان ۱۹۵۳ بود که قدرت را به‌دست این کشور [آمریکا] یعنی محمدشاه بازگرداند.»

سپس در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰)، به‌هنگام بحران سیاسی که در ایران پیش آمد و تمایل حکومت کندی به‌اعمال فشار بر شاه در جهت قبول فرم‌هایی که بعدها به‌آن «انقلاب سفید» نام دادند، سلسله مقالاتی در انتقاد هیئت حاکمه ایران در آمریکا منتشر شد که یکی از آنها نوشته فردرکوک [۱] بود در مجله نیشن، که از عملیات سیا در ایران پرده برداشت. در این مقاله دو نکته روشن شده بود:

۱. مبلغ مصرف شده از طرف سیا در کودتای ۲۸ مرداد، ۱۹ میلیون دلار بود.

۲. برادران دالس - یکی وزیر امور خارجه آمریکا و دیگری رئیس سازمان سیا - هر دو در شرکت نفت ایران و انگلیس ذی‌نفع بودند، لذا علاوه بر مسئولیت حکومتی در دستگاه امپریالیسم آمریکا که خواستار توسعه نفوذ خود در خاورمیانه و مقابله با گسترش یافتن چنان انقلابی بود، در برانداختن دولت ملی دکتر مصدق منافع شخصی نیز داشتند.

به‌سال ۱۹۶۲ نیز شخص دیگری به‌نام آندرو تالی در کتاب تازه‌نی که درباره سازمان سیا انتشار داده فشرده عملیات سیا در ایران را به‌شرح زیر تأیید کرد:

«آلن دالس - رئیس سازمان سیا - در ۱۰ اوت ۱۹۵۳، ظاهراً برای کنفرانسن تعطیلات، به‌کوه‌های آلپ رافع در سوئیس رفت. هندرسن، سقیر آمریکا در ایران نیز خود را بدانجا رساند و اشرف - خواهر شاه - نیز به‌آنها پیوست. برنامه کودتا که قبلاً طرح شده بود می‌بایست

برگرفته از سایت " بایگانی مطبوعات ایران"
<http://irpress.org>

از آن محل رهبری می‌شد.

تالیسی سیسی می‌افزاید که شوارتسکف - ژنرال آمریکائی که در دوران جنگ جهانی دوم ژاندارمری ایران را تجدید سازمان داده بود و اکنون برای سیا کار می‌کرد و به‌دستور آن سازمان برای کمک در انجام کودتا به ایران بازگشته بود «به‌دقت برخرج بیش از ده میلیون [۱۹ میلیون] دلار بودجه کودتا نظارت می‌کرد.» این نکات در کتاب دیگری به‌زیان فرانسه که یکی از پرآوازه‌ترین روزنامه‌نگاران مرفعی فرانسه نوشته است نیز مورد تأیید قرار گرفته. معهذا جامع‌ترین شرح کودتا را دو نویسنده آمریکائی در کتاب خود موسوم به دولت نامرئی» بازگفته‌اند:

«بدون هیچ تردیدی، کودتائی که مصدق را واژگون کرد و شاه را به‌تخت سلطنت بازآورد توسط سیا سازماندهی و رهبری شد. ولی نادرند آمریکائیانی که بدانند چنان کودتائی به‌رهبری یکی از کارگزاران سیا انجام پذیرفت که نوۀ پرزیدنت روزولت است»

وایز و راس می‌نویسند که این کارگزار سیا - یعنی کیسم روزولت K. Roosevelt به‌خاطر همین کودتائی که در ایران انجام داده در محافل سیا به‌آقای ایران معروف است. آنان همچنین تصریح می‌کنند که سرلشکر فضل‌الله زاهدی را سیا بود که به‌جانشینی دکتر محمد مصدق برگزید، و خاطرات فیتزروی مک‌لین Fitzroy Maclean (افسر سابق امپراتوری و نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار) و تأیید می‌کنند که می‌گوید زاهدی، برگزیده سیا در ایران، در زمره هواداران آلمان هیتلری بود که طی جنگ جهانی دوم به‌عنوان سردسته گروه افسران ارتش ایران که با سازمان جاسوسی آلمان نازی در تماس بودند دستگیر گردید. (جالب توجه است که برخی از افسران ارتش و «شخصیت‌های سیاسی که در آن زمان به‌جرم همکاری با آلمان نازی از طرف نیروهای متفقین دستگیر شدند در کودتای ۲۸ مرداد با سرلشکر زاهدی همکاری نزدیک داشتند».

نویسندگان کتاب پس از اشاره به‌نگرانی روزافزون رهبران «دنیای آزاد» از سرسختی مصدق و «خطر کمونیسم» در ایران، ادامه می‌دهند: «در چنین شرایطی بود که سیا و گم روزولت اقدام به‌برانداختن حکومت مصدق کردند و زاهدی را به‌جای وی نشانند... دولت‌های آمریکا و بریتانیا با هم به‌این نتیجه رسیده بودند که مصدق باید سقوط کند.

xalvat.com